

فرهنگی که باید حواسمان بهش باشد



در این شماره می‌خوانید

در چشم‌اندازهای فرهنگ عمومی در سطح جهان با موقعیتی متناقض، رو به رو هستیم

فرهنگ و سازش
شورای فرهنگ عمومی
قدری بنشین... حرف دارم...

با نعل

فهرست

شناسنامه

صاحب امتیاز |

انجمن علمی-دانشجویی
علم اطلاعات و دانش‌شناسی
دانشگاه الزهراء(س)

ازیر نظر |

اداره کل امور فرهنگی دانشگاه الزهراء(س)

امیر مسئول |

مریم امرایی
amraie.maryam@gmail.com

سر دبیر |

کیما تقی‌زاده میلانی

هیئت تحریریه |

مهدیس احمدی، زهرا نیک‌بخت، فاطمه کردزنگنه،
سمیه توده خیلی

ویراستار |

مریم امرایی

کاریکاتوربست |

مینا دربهبشتی

تصویرگر |

زهرا سادات البهبشتی

اطراح و صفحه آرا |

زهرا رجبی

اطراح لوگو |

سید محمد حسین هاشمی

کارشناس نشریه |

زهرا وزیری

با تشکر از استادان مشاور نشریه |

دکتر سعید رضایی شریف‌آبادی، دکتر معصومه کربلایی آفاکامران

چاپ و صحافی: دامون

لیتوگرافی: دامون

نشانی: تهران، میدان ونک، ده ونک، دانشگاه الزهراء(س)، ساختمان

معاونت فرهنگی- اجتماعی، اتاق نشریات.

تلفن: ۸۸۰۵۶۹۰۸

ص.پ: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶۴

وبلاگ نشریه: www.kismag.blogfa.com

کانال تلگرام و سروش: [knowledge-courier](https://www.knowledge-courier.com)

کانال اینستاگرام: [knowledge-courier](https://www.knowledge-courier.com)

روزنه
سخن مدیرمسئول
فرهنگ و سازش

ریپورتستان

فرهنگی که باید حواسمان بهش باشد

طنز مزه

مصاحبه با پروفسور فرهنگ «من نام خود را به فرهنگ تغییر دادم»

کافه شعر

دیابت

کافه نثر

من و امثال من

قدری بنشین... حرف دارم...

پژوهشکده

* سهل‌انگاری در ابعاد فرهنگ عمومی، خسارت جانی،

مالی و روحی را به دنبال دارد

* در چشم‌اندازهای فرهنگ عمومی در سطح جهان

با موقعیتی متناقض، رو به رو هستیم



فرهنگ و سازش



مریم امرایی
(دانشجوی کارشناسی ارشد
علم اطلاعات و دانش شناسی
دانشگاه الزهراء(س)، ورودی ۹۶)
amraie.maryam@gmail.com

شاید بتوان لباس فرم مدارس را مثال ساده‌ای از فرهنگ عمومی ظاهری نام برد، دانش‌آموزان مدارس با رعایت یکدستی نوع لباس خود دیگر اجازه بروز فرهنگ متفاوت ظاهری خود را ندارند. شاکله اصلی احساس و ذهن بشر را فرهنگ تعیین می‌کند، با وجود فرهنگ اعضای جامعه به راحتی می‌توانند در کنار هم سازش داشته باشند. زیرا با وجود عقاید و روحیات متفاوت در کنار هم بودن قدری دشوار به نظر می‌رسد. بنابراین با داشتن فرهنگ عمومی در سطح جامعه رنگ و بوی اختلاف بین فرهنگ‌های مختلف از لحاظ عقاید و افکار برای رعایت حال دیگران کمتر می‌شود.

مریم امرایی، مدیر مسئول

برقرار باشید



سمیه توده‌خیلی
(دانشجوی کارشناسی علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه الزهراء، ورودی ۹۷)
somayisgood1377@gmail.com

فرهنگی که باید حواسمان بهش باشد

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند که؛ فرهنگ عمومی دو بخش دارد: یک بخش، امور و مسائلی است که بارز و جلو چشم است، و حقیقتاً هم در سرنوشت یک ملت دخالت دارد؛ اما تاثیر آن در دراز مدت قابل مشخص می‌شود؛ بخش دوم، از فرهنگ عمومی آن است که مانند بخش اول در سرنوشت یک ملت تاثیر دارد اما تاثیرش فوری و بسیار محسوس است. از جمله‌ی این امور و در واقع عمده‌ترین آن‌ها، اخلاقیات است: اخلاقیات فردی و اجتماعی (بیانات در دیدار اعضای شوراهای فرهنگ عمومی استان‌ها، ۱۳۷۴). با توجه به سخنان مقام معظم رهبری متوجه شدیم که این امر، فرهنگ عمومی، مسئله مهم و سرنوشت‌سازی برای افراد یک جامعه است و تمامی افراد حاضر در آن جامعه در آن دخیل هستند. این مصداق‌ها درک مفهوم و معنای فرهنگ عمومی را برای ما آسانتر می‌کند و البته اهمیت موضوع را نیز برای ما روشن می‌سازد، و باید حواسمان باشد که برای جامعه کدام معیارها را در نظر می‌گیریم و دنباله‌رو کدام فرهنگ هستیم که آسیبی به خود و جامعه خویش نزنیم و از راه درست منحرف نشویم.

حال سراغ مفهوم دیگری از فرهنگ می‌شویم فرهنگ عمومی فرهنگ عمومی به معنای فرهنگ غالب و گسترده‌ای است که در میان مردم جامعه رواج و رسوخ دارد، و حوزه‌ای از عقاید، ارزش‌ها، جلوه‌های احساسی و هنجارهایست که اجبار اجتماعی غیر رسمی از آن حمایت می‌کند و فراتر از گروه‌ها و اقشار خاص در کلیت جامعه مورد قبول است (سایت بیتوته).

فرهنگ عمومی آن چیزی است که مورد قبول عامه مردم است و به عرف نیز می‌توان آن را نسبت داد. از آن جایی که وظیفه ما

دانشجویان توجه و عمل به سخنان مقام معظم رهبری است نظر ایشان را در مورد فرهنگ عمومی بیان می‌کنیم.

فرهنگ؛ واژه‌ایست که ما زیاد از آن استفاده می‌کنیم اما شاید هیچ کداممان ندانیم، معنی درست و راستین آن کدام است؟ فرهنگ آن چیزی است که مردم با آن زندگی می‌کنند (فرهنگ ویکی پدیا). فرهنگ تعیین کننده چگونگی تفکر و احساس اعضای جامعه است (سایت بیتوته). هزاران برداشت و مفهوم را می‌توان به فرهنگ نسبت داد ولی از آنجایی که پیداست مقوله فرهنگ تمام ابعاد زندگی انسان‌های که در یک جامعه زندگی می‌کنند را در برمی‌گیرد.





مصاحبه با پرفسور فرهنگ «من نام خود را به فرهنگ تغییر دادم»

مسیری که برای رسیدن به خانه آقای پرفسور فرهنگ طی کردیم، بسیار ساده و بی پیرایه، با چند کیسه زباله و کارتون‌های خالی چیبیس و پفک و شانه تخم مرغ تزئین شده بود. بعد از گذشتن از میان خرده ریزهای تجمیع شده در راهرو از جمله قوطی خالی کنسرو لوبیا بادمجان، درب‌های رنگی بطری‌های آب معدنی و نخ شیرینی به درب خانه پرفسور رسیدیم. پرفسور با روی گشاده به استقبالمان آمد، روی مبل‌های زهوار در رفته ایشان ولو شپیم نفسی تازه کردیم تا بتوانیم سوالات خود را از ایشان بپرسیم. پرفسور اسکندر کرفسی که حالا نام خود را به «فرهنگ» تغییر داده است؛ دارای مدرک دیپلم از هنرستان کار و دانش بوده و اکنون در حال گذراندن دوره سوپر دکترای «کلچر فوری وان» به صورت غیرحضوری در دانشگاه پیام نور یالقوزآباد سفلی واقع در برزیل می‌باشد. او پیش از اینکه دبیر کل «جمعیت اقدام فرهنگ عمومی کشور» باشد؛ مدیر چندجای بزرگ نیز به صورت خودکفا و زوری بوده است. در ادامه خلاصه گفتگوی صمیمانه و چالشی ما را با ایشان می‌خوانید:

* ضمن تشکر از شما برای وقتی که در اختیار خوانندگان ما قرار دارید به عنوان اولین سوال بفرمایید هدف از تشکیل این جمعیت چیست و تاکنون چه اقداماتی انجام داده است؟
 - خواهش می‌کنم.

* منظورمان این است که هدف از تشکیل این جمعیت تنها تعریف و تبیین فرهنگ عمومی است یا اقدام عملی هم در این راستا به انجام رسانده؟
 - بله، دقیقاً!

* آقای دکتر! ممکن است کمی بیشتر درباره این جمعیت که عهده‌دار دبیر کلی آن هستید، توضیح بفرمایید؟

- بله جمعیت اقدام فرهنگ عمومی یک جمعیت کاملاً خصوصی و مردم نهاد است که برای اقدام تبیین فرهنگ عمومی تشکیل و پایه گذاری شده. ما در این جمعیت ایده‌های نو، کهنه، مستعمل، ساده، خال دار، تخته، الوار و غیره تلاش می‌کنیم در رشد و توسعه و تبیین، بیش از پیش به دستاوردهای گسترده دست پیدا کنیم.

* برای‌مان از کارهایی که در راستای تقویت فرهنگ عمومی در حال اجراست توضیح می‌دهید؟

- صد در صد. ببین دخترم همان‌طور که خودت هم می‌دانی فرهنگ و فرهنگ داشتن برای من خیلی مهم هست تا جایی که من نام خود را به فرهنگ تغییر دادم. فرهنگ عمومی شاخصه‌های مختلفی دارد یکی از این شاخصه‌ها مربوط به امور فرهنگی. بنده در این زمینه با توجه به فرهنگ اصیل خودم

کارهای بزرگی انجام دادم؛ مثلاً در راستای روابط خویشاوندی که کیفیت و کمیت ارتباط با خویشاوندان درجه یک و سایر بستگان و این‌ها را شامل می‌شود زحمات زیادی کشیده‌ام. شما حتماً در راه دیدی که تا رسیدن به درب منزل من چقدر پستی و بلندی وجود دارد، همین‌ها باعث می‌شود هرکسی رغبت نکند به خانه‌ی بنده بیاید اینطوری هم هزینه‌ها کمتر است و کیفیت فدای کمیت نمی‌شود. همین‌طور در راستای رابطه با سالمندان. از آن‌جایی که بنده خیلی انسان شریف و به فکری هستم اصلاً نمی‌توانم ببیم آب در دل سالمندان تکان بخورد به همین خاطر در اقوام و حتی همسایگان تا احساس می‌کنم کسی به پا به سن گذاشته است سریع با سرای سالمندان تماس می‌گیرم و او را یاری می‌کنم. بنده آن اشک شوقی که از چشم آن‌ها هنگام خداحافظی سرازیر می‌شود را با هیچ چیزی در این دنیا عوض نمی‌کنم.

* بله بله! خیلی هم عالی... از سوالات جدی و کار بگذریم، خوانندگان ما دوست دارند بدانند که یک مدیر فرهنگ عمومی، اوقات فراغت خود را چگونه سپری می‌کند؟

- خواهش می‌کنم. سعی من همیشه این بوده که در اوقات فراغت همیشه از تفریحات معمول مردم استفاده کنم البته تفریحاتی که هم جنبه فرهنگی داشته باشد و هم شخصیت یک فرد مبادی آداب و فرهنگ را نشان دهد. برای مثال در این اوقات به

دیابت

هم وطن کاهش بده وزن خودت را مهربون چون که می‌ترسم رود بالا شما را قند خون خوب می‌دانی اگر چربی فزون گردد چنین آوری پایین به دست خود تو حجم انسولین ابتدا کم کار می‌گردد بتا در پانکراس سوی چشمات شود کم، لیک گردی کم حواس دست و پایت سست می‌گردد نداری حوصله بین مرگ و زندگی هر دم شود کم فاصله قلب و اعصاب و گوارش می‌شود کم کم فلج خسته می‌گردی ز داروهای تهران و کرج با کمی ورزش دیابت را نما دور از بدن با کسی شوخی ندارد، گشته حتی کرگدن جان من نوشابه را تا می‌توانی کم بخور در عوض غلات و سبزیجات را حتما بخور مصرف کشمش به جای قند بسی مشکل گشاست در رژیم خود نما مصرف همیشه شیر و ماست روغن زیتون و کنجد اندکی باشد گران در عوض با خوردنش از پالم باشی در امان انسولین را تقویت کن با کمی توت و زرشک لیک من یک شاعرم، اول برو پیش پزشک

حمیدرضا فضلیخانی
 دانشجوی کارشناسی ارشد
 علم اطلاعات و دانش‌شناسی،
 گرایش مدیریت اطلاعات
 دانشگاه قم، ورودی ۹۷
 fazlikhani93@gmail.com



تکثیر و کپی کتاب‌ها و جزوات می‌پردازم و در تایمی که دستگاه در حال کپی کردن است به رایت فیلم‌هایی که بر روی پرده سینما هستند می‌پردازم و آن‌ها را در کمال سخاوت با دریافت اندک پول بخور و نمیری در اختیار برویج محل می‌گذارم و کارهای فوق فرهنگی از این قبیل.

* توصیه شما برای خوانندگان مجله چیست؟
 - توصیه من به عنوان کوچک‌ترین عضو جمعیت فرهنگ عمومی این است.

* ضمن تشکر مجدد و آرزوی موفقیت‌های روزافزون برای شما، به عنوان کلام آخر اگر سخنی دارید بفرمایید.

- من هم از شما تشکر می‌کنم. توصیه می‌کنم که شما و خواننده‌ها در کلاس‌های «با فرهنگ بمانیم» بنده شرکت کنند تا فرد مفیدی برای جامعه خود باشند.



من و امثال من

راستش را بخواهید من و امثال من از این واژه «فرهنگ» بدمان می‌آید. نه اینکه بخواهیم بدمان بیاید؛ کاری کرده‌اند که بدمان بیاید. شاید باور نکنید ولی کاری، نه! کارها کرده‌اند که بدمان بیاید. در کشاکش دهه شصت، دانش آموز درس خوانی بودم که کتابهای ابتدایی را با اشتباهی تمام می‌بلعیدم؛ تا اینکه به واژه «چاپلوس» رسیدم. سریع ورق زدم و در بین کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه معنای آن را یافتم. نوشته بود: چاپلوس: ثناگو. نویسنده‌ی همه چیزدان کتاب، به جای آنکه معنایی ساده و روشن از واژه «چاپلوس» ارائه کند، دردی بر دردهای واژه‌شناسی من و امثال من افزود. من و امثال من می‌دانستیم که این معناها را از «فرهنگ واژه‌ها» که کتابی قطور است، کش می‌روند. این گونه بود که از واژه «فرهنگ» چندشمان شد.

چند سال گذشت. فقط چند صبحی از آبان‌ماه گذشته بود که دانش‌آموز جوانی را به کلاس‌مان آوردند. وقتی معلم با مهربانی اسمش را پرسید، فریاد زد: «فرهنگ دوستی» من و امثال من که نوجوانی بودیم با خود گفتیم: فرهنگ دوستی دیگر چه صیغه‌ای است؟ آخر مگر می‌شود که فرهنگ، کتاب قطور نباشد؛ بلکه یک پسر قلدر باشد که مدام به این کلاس و آن کلاس تبعیدش می‌کنند. هر چه کردیم نمی‌دانستیم این معنای فرهنگ را کجای دلمان بگذاریم. یک روز همه با هم جرئتی به خود دادیم و از دبیرمان پرسیدیم: چرا این فرهنگ دوستی را -یک‌بار برای همیشه- اخراج نمی‌کنید؟ پاسخی داد که از واژه «قانون» هم چندشمان شد. معلم در حالی که صدایش می‌لرزید گفت: «قانون مدرسه اجازه نمی‌دهد.» در ذهن پوینده‌ی خود حس کردیم که قانون مدرسه، دشمن من و امثال من و دوست «فرهنگ دوستی» قلدر است. فکر کنم روز ۱۴ آبان بود که معلم مطالعات اجتماعی‌مان گفت: امروز روز «فرهنگ عمومی» است. ابهامان از این واژه‌ی فرهنگ بیشتر و بیشتر شد. فرهنگ عمومی یعنی چه؟ راستش را بخواهید من و امثال من از تمام مکانهای عمومی چندان خوشمان نمی‌آید؛ چون

می‌بینیم که مکانها و وسایل خصوصی و شخصی چه قدر بهتر، دلخواه‌تر، راحت‌تر و... هستند. این بود که من و امثال من یک‌صدا از معلممان پرسیدیم: در تقویم روز «فرهنگ خصوصی» هم داریم. معلم با اخم و تخم فریاد زد: نه! من و امثال من که این همه از مزایا و مزیت‌های خصوصی‌سازی شنیده بودیم، ناخودآگاه از این فرهنگ عمومی بدمان آمد. فکر کردیم و به نتیجه رسیدیم که این فرهنگ عمومی، فرهنگ خصوصی را از تقویم بیرون رانده است. در همان روز فرهنگ عمومی «فرهنگ دوستی» با مشت زد شیشه را شکست و تکه‌ای بلند که شبیه خنجر بود، در دست گرفت و همه ما را یا بهتر بگوییم عموم ما را دنبال می‌کرد تا بزند. کلاس را غوغا و درداشت. این‌جا بود که فهمیدیم، فرهنگ قلدرِ معتادِ زورگو، زورش از عموم بیش‌تر است، من و امثال من از این واژه فرهنگ چندشمان می‌شد؛ یعنی کاری کرده بودند که چندشمان بشود. اندکی گوش و چشمان را تیز کردیم. دیدیم و شنیدیم ترکیب‌هایی همچون: باشگاه فرهنگی ورزشی فلان؛ موسسه فرهنگی، هنری، تولیدی، خدماتی بهمان؛ کارخانه‌ی فرهنگی پلیمری فلان فرزند فلان؛ شرکت فرهنگی دوغ و دوشاب و... این‌جا بود که دانستیم فرهنگ واژگان حتی درباره معنی خود فرهنگ هم سکوت کرده و نگفته است که فرهنگ یک وصله است؛ وصله‌ای گاه جور، گاه ناجور و گاهی نیم‌جور برای امور جورواجور. این‌جوری بود که من و امثال من از سکوت فرهنگ واژه‌ها -به‌ویژه از فرهنگ واژه‌های که استادان با هزاران مرارت نوشته بود- بیشتر چندشمان شد. تا یادم نرفته بگویم که من داستان می‌نوشتم و شعر می‌سرودم. هنوز صورتم صاف و بی‌مو بود که خواستم سری توی سرها درآورم. این شد که عضو انجمن ادبی اداره فرهنگ

شهرمان شدم. اوایل احساس غرور می‌کردم. با خودم می‌گفتم، فرهنگ، حالا که نام اداره است، حتماً دولت و ملت پشتیبان آنند. اگر جایی بشود پیشرفت کرد، در سایه‌سار همین اداره است و لاغیر. مدتی که گذشت دیدم که بقال و رفتگر و چاپخانه و ادارات گاز و آب و برق و مخابرات و مؤسسات و هیئات و هنرمند و غیرهنرمند هر یک به نوعی از اداره فرهنگ شهرمان، طلبی دارند و شکایاتی به عدلیه نوشته‌اند. بد جوری توی ذوقم خورد. آخر فرهنگ که باید تاج سر همه ادارات باشد، حالا اداره‌اش شده تهیدست یک‌لقبایی که به همه بدهکار است. این بود که من و امثال من بر عالم شعر و شاعری و داستان‌نویسی فاتحه‌ای خواندیم. تصمیم گرفتم درس بخوانم تا دانشجوی یکی از شاخه‌های رشته‌ی جامعه‌شناسی بشوم.

آخر فرهنگ مگر هندوانه است که ریز و کلان داشته باشد؟ مگر پول است که خرد و درشت داشته باشد؟

همان روز اول دانشجویی،

استادمان با کت و شلوار پر زرق و برقش، شق و رق ایستاد و با ماژیک قرمز روی تابلو نوشت: «خرده فرهنگ». من و امثال با خود گفتیم چرا به فرهنگهای بومی که می‌رسد، جامعه‌شناسان می‌خواهند خرد و خمیرش کنند و آنها را «خرده فرهنگ» بنامند. آخر فرهنگ مگر هندوانه است که ریز و کلان داشته باشد؟ مگر پول است که خرد و درشت داشته باشد؟ ما که از رشته‌ی دانشگاهی‌مان منزجر شده بودیم،

بار و بندیل بستیم تا این رشته را ترک کنیم. نمی‌دانم چرا ناخودآگاه یاد دوران مدرسه‌ام افتادم و گفتم: «هجوم فرهنگ -که قلدر است و بوی اعتیاد می‌دهد- به ما بی‌زیبانه‌ها و فلک‌زده‌ها.» بعدها فهمیدم که استاد فلانی این تعریف را به نام خود در فلان مقاله درج کرده و به استاد تمامی و نیز فلان جایزه‌ی فرهنگی نائل آمده است. این بود که از «تهاجم فرهنگی» بیش از پیش چندشم شد.....
ادامه صفحه بعد

دیدیم و شنیدیم ترکیب‌هایی همچون: کارخانه‌ی فرهنگی پلیمری فلان فرزند فلان؛ شرکت فرهنگی دوغ و دوشاب و... این‌جا بود که دانستیم فرهنگ واژگان حتی درباره معنی خود فرهنگ هم سکوت کرده.

... در حیطه دانشگاه بودم که دوستم خودش را به من رساند و گفت: امروز باید در کلاس استاد فلانی کنفرانس بدهم. تعریف «تهاجم فرهنگی» را نمی‌دانم. دلیل دیگرش ماجرای سرخوردگی من و امثال من از شعر و داستان بود که شما هم به یاد دارید. راستش را بخواهید اینکه چگونه تعریف «تهاجم فرهنگی» از ناخودآگاه من جوشیدن گرفت و دانشجویی را نمره بیست بخشید و استادی را ارتقا داد، انگیزه‌ای شد که درباره ناخودآگاه بیشتر بدانم. برای همین رشته روان‌شناسی را پسندیدم. من و امثال من که از واژه فرهنگ بدمان می‌آمد، حالا که می‌خواندیم و می‌دانستیم که فرهنگ، تهاجم هم دارد، بیش از پیش چندشمان می‌شد. یک روز در صف وسیله نقلیه عمومی یک نفر به سرعت دوید، صف را جا گذاشت و پرید داخل اتوبوس. پیرمردی که شمایلی شبیه استادان دانشگاه فرهنگیان داشت، فریاد برآورد: «بی‌فرهنگ!» من و امثال من شگفت‌زده از خودمان پرسیدیم: بی‌فرهنگ؟! بعد

بی‌درنگ گفتیم: ما که این‌همه از بدی فرهنگ دیده و شنیده‌ایم، بی‌فرهنگی مخالف آن است. این شد که برای خودمان لقمه‌ای شدیم و قیاس و استنباط کردیم که لابد «بی‌فرهنگ بودن» چیز خوبی است. این شد که طرح دوستی با آن «بی‌فرهنگ» ریختیم و از او چیزهایی دیدیم و کشیدیم و چشیدیم که مپرس. این شد که من و امثال من از فرهنگ و آدمهایی که اسمشان فرهنگ باشد، از مؤسسات و ادارات فرهنگی، از آدم‌های بافرهنگ و حتی آدم‌های بی‌فرهنگ بدمان آمد. نه اینکه خودمان بخواهیم... کاری کردند که بدمان بیاید. بالأخره با هر زور و زحمتی بود به درجه کارشناسی روان‌شناسی نائل آمدم. از بخت بد خویش فرهنگی شدم. فرهنگی که شدم به خاطر ترس و چندشی که از واژه‌ی فرهنگ داشتم، حتی وقتی کسانی می‌پرسیدند: فرهنگی هستید؟ می‌گفتم: نه! من معلم هستم. غش غش در دلشان می‌خندیدند که من چه می‌گویم. هر روز شاهد بانک‌ها و مؤسسات و بنگاه‌هایی بودم که به نام فرهنگیان، قارچ‌گونه

می‌رویدند. هر یک کلاه‌هایی گشاد برای سرهای فرهنگیان، ببخشید برای معلمان بافته بودند. آنقدر دچار روان‌رنجوری شدید که مادران من و امثال من، قسمان دادند که ادامه تحصیل بدهیم شاید مدتی مأمور به تحصیل شویم و از شغل شریفمان دور باشیم تا کمتر عذاب بکشیم. این شد که من و امثال من ادامه تحصیل دادیم. استادی که مقاله «من و امثال من» را در نشریه «پیک دانش» خوانده بود، روی ترش کرد و رو به من گفت: «تو و امثال تو فرهنگ نقد و انتقاد نمی‌دانید. دارید سرنا را از سر گشادش می‌نوازید.» استاد از بچه‌های بالا بود. این‌جا بود که من و امثال من دانستیم هوا پس است. دم فرو بستیم تا دست کم از گردنه‌ی پر خوف و خطر کارشناسی ارشد به سلامت بگذریم. حالا سالهاست که تمام وجود من و امثال من فقط ناخودآگاه است یا نه، خودمان را به کوچه علی چپ زده‌ایم. القصه چه بخواهیم چه نخواهیم همه چیز زیر سر فرهنگ است.

قدری بنشین... حرف دارم...

قدری بنشینیم و برای چند لحظه (خسته باشیم)

چای بنوشیم و این چند حرف ف ر ه ن گ از گذرگاه ذهن عبور دهیم

آن وقت چه روزهای بهتری رقم می‌خورند

و چه لب‌هایی که لبخند می‌زنند

فرهنگ همچون درختی است که در تمام واژه‌ها ریشه دوانده؛ آسودگی، احترام، کمک و...

فرهنگ همان آسوده زیستن است

فرهنگ همان احترام گذاشتن است

فرهنگ همان کمک کردن است

این روزها فرهنگ هر مرز و بومی را می‌لتوان در هر چیز نگریست

پوشاک، خوراک، معماری و...

اما زیباترینش خود آدمی است

بباید زیباترین لباس فرهنگ آدمی را به تن ذهن کرده و آسوده زیستن را به همه هدیه دهیم

بگذاریم کودکان فرهنگ (شهر ما خانه‌ی ما) را بیاموزند

بگذاریم فرزندان فرهنگ احترام به بزرگ‌ترها را بیاموزند



مهديس احمدي

(دانشجوی کارشناسی

علم اطلاعات و دانش‌شناسی

دانشگاه الزهراء، ورودی ۹۸)

Mahdisahmadi797@gmail.com

سهل‌انگاری در ابعاد فرهنگ عمومی، خسارت جانی، مالی و روحی را به دنبال دارد

روز ۱۴ آبان ماه به‌عنوان روز فرهنگ عمومی نامگذاری شده است سوال اینجاست آیا با یک نامگذاری به سیاست‌های مورد نیاز این زمینه خواهیم رسید؟ (میرجانی، ۱۳۹۶) شاید بی‌توجه نسبت به پیامدها و مشکلات ناشی از فرهنگ عمومی زندگی کنیم و صورت مسئله را پاک کنیم؟ یا باید ابزارها و شاخص‌های آن معرفی گردد و بر چالش‌های پیش‌روی این مهم نظارت جدی قرار گیرد.

تعریف فرهنگ عمومی

مجموعه رفتارهای انسان در سطح جامعه می‌باشد در تعریف دیگر از اینگلهارت^۱، فرهنگ نظامی است از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانشی که به طرز گسترده در میان مردم مشترک است و از انسانی به انسان دیگر منتقل می‌شود. طبیعت انسان هم از لحاظ زیست‌شناختی فطری و عمومی است. (جمشیدی‌ها و فولادیان، ۱۳۹۰)

«پس طبیعتی که انسان‌ها از همدیگر تقلید کنند»

کاف، ر

فرهنگ هر جامعه آینده‌ای برای منعکس کردن ابعاد شخصیتی و انسانی مردم آن جامعه است. فرهنگ فراگرفته می‌شود و قابل تغییر و به‌سازی است. در هر حوزه و حیطه توجه به شاخص و ابزارهای مورد نیاز برای سنجش درستی و قابل اطمینان بودن روند و تغییرات فرهنگی و نشان دادن عمق فرآیندهای

تکوین و تغییر، حائز اهمیت است. (جمشیدی‌ها و فولادیان، ۱۳۹۰). از شاخص‌های این زمینه می‌توان به قانون‌گرایی، تعادل و تناسب در رفتارهای اجتماعی، احترام به جامعه، جمع‌گرایی، مسئولیت‌پذیری و وجدان‌کاری اشاره کرد. عدم توجه و سهل‌انگاری در هر یک از ابعاد فرهنگ عمومی نه تنها به خود فرد بلکه بقیه افراد جامعه را تحت تاثیر قرار داده

ادامه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل ... و حتی خسارت جانی، مالی و روحی وارد خواهد کرد. پیوندی که امروز بین فرهنگ، هنر و تکنولوژی به وجود آمده، سبب شده تا حرکت فرهنگی سرعت و گسترش زیادی داشته باشد و مسئله تهاجم فرهنگی یا (قدرت نرم) مطرح گردد. فرهنگ با استقلال در جامعه، رفاه و امنیت در ارتباط است. (منصوری، ۱۳۹۲) اگر آگاهی علمی در بین افراد دانش و آشکار در همه زمینه‌ها به خصوص فرهنگ که با زندگی مردم اخت شده، جریان نداشته باشد به ناچار باید از فرهنگ‌های ناپهنجار و غلط جوامع دیگر تقلید و آثار مخربش را لمس کنیم. چرا که فرهنگ همچو یک درخت رشد می‌کند و ریشه‌هایش به قعر زمین می‌رسد و بعد از مدتی جابه جایی و تغییر آن کاریست دشوار. امروزه

مدگرایی به شیوه غربی، رعایت نکردن برخی شئون، تربیت نادرست کودکان و عدم وجدان کاری همه و همه باعث بی‌نظمی و برخی آسیب‌های جدی و ازهم پاشیدگی زندگی جوانان و عدم تمایل آنها به ازدواج شده است. اگر به ریشه‌ی موضوعات کتب روانشناسی، جامعه‌شناسی که از غرب وارد شده‌اند، توجه کنیم به وضوح می‌بینیم همه اینها چندین قرن پیش در اسلام توسط امامان و ائمه و در قرآن ذکر شده است. بیابیم با استطاعت از قرآن و فرهنگ درست زندگی ایرانی - اسلامی از سخنان ائمه و بزرگان فراگیریم تا جامعه‌مان به یک جای امن و نابغه‌محور و سالم تبدیل گردد.

منابع

میرجانی، محسن (۱۳۹۶). روزنامه شماره ۴۱۸۶

تاریخ اقتصاد. نوشته شده در آبان ۱۳۹۶
http://www.mefda.ir/news/35664
جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ فولادیان، مجید.
(۱۳۹۰). فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. ۷(۲۴).

منصوری، جواد (۱۳۹۲). جایگاه فرهنگ عمومی در دستیابی به اهداف برنامه‌های توسعه. فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۲(۵).



کوتر رستمی چهارقلعه
(دانشجوی کارشناسی ارشد
علم اطلاعات و دانش‌شناسی
دانشگاه الزهراء، شعبه ارومیه،
گرایش مدیریت اطلاعات، ورودی ۹۷،
rostami.k93.is@gmail.com

در چشم‌اندازهای فرهنگ عمومی در سطح جهان با موقعیتی متناقض، رو به رو هستیم

فاطمه کردزنگنه

(دانشجوی کارشناسی علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ورودی ۹۵،
Fati.kord1511@gmail.com



تعریف فرهنگ

یکی از تعاریف مهم فرهنگ تعریف تایلر است. با آنکه نقدهایی به تعریف تایلر وارد شده است، معمولاً در بیشتر کتاب‌ها و پژوهش‌ها محل ارجاع است. به نظر تایلر فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد عضو جامعه، از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد (روح الامینی، ۱۳۶۸: ۱۷). از نظر ساموئل کینگ فرهنگ مجموعه مساعی بشر برای تطابق با محیط و اصلاح امور زندگی است (محسنی، ۱۳۷۴: ۲۰).

تعریف فرهنگ عمومی

مجموعه رفتارهای انسان در سطح جامعه را فرهنگ عمومی گویند (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۹۴-۱۸۱). فرهنگ عمومی مجموعه‌ای از صفات گروهی از انسان‌هاست که در همه آنها مشترک است و یک جهان ممکن را محقق می‌کند. به عبارت دیگر فرهنگ عمومی اشکالی از زندگی است که در میان همه افراد گروهی از انسان‌ها مشترک است (گوهری پور، ۱۳۸۸).

فرهنگ و شخصیت

فرهنگ و شخصیت شباهت‌هایی فراوانی دارند. شخصیت نیز مانند فرهنگ نشان دهنده امری است که به اعتبار وجود انسان محقق است. اگر انسانی وجود نداشته باشد، مصداقی برای مفهوم شخصیت پیدا نمی‌کنیم (گوهری پور، ۱۳۸۸). همانطور که رالف لیتون اشاره کرده است جامعه، فرهنگ و شخصیت چنان با یکدیگر پیوستگی دارند که به نظر می‌رسد، پژوهندگان هنگامی که سعی می‌کنند آن‌ها را از یکدیگر جدا کنند دچار

اشتباه شوند. با این حال هر یک از این سه مفهوم خصلت‌های ویژه خود را دارد و نقش مشخصی در تکوین رفتار دارد (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). حتی برخی معتقدند که فرهنگ ملت یعنی شخصیت آن. با وجود این، فرهنگ و شخصیت تفاوت‌هایی نیز دارند؛ یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها این است که برخی از ویژگی‌های شخصیتی در دست افراد نیست و خودشان در پیدایش آن نقشی ندارند؛ مثل قیافه و خصوصیات وراثتی. در حالی که هر فرد علاوه بر ویژگی‌های وراثتی ویژگی‌های دیگری نیز دارد که حاصل اکتساب فرد از فرهنگ محیط زندگی اوست. آن ویژگی‌ها در ابتدا در فرد وجود ندارد و رفته رفته در اثر تعاملات اجتماعی با افراد دیگر و همچنین با محیط طبیعی زندگی در فرد پدید آمده‌اند (گوهری پور، ۱۳۸۸).

رابطه فرهنگ و رفاه

هر انسانی علاقه‌مند است که از راه رفاه و آسایش، نعمت‌های مادی و شرایط بسیار مطلوب برخوردار باشد. لازمه این امر وجود فرهنگی است که بتواند چنین رابطه‌ای را بین خواسته‌ها و امکانات با واقعیت‌های زندگی برقرار کند (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۹۴-۱۸۱). امنیت شکل می‌گیرد که فرهنگ عمومی با اهداف امنیت متناسب باشد؛ به عبارت دیگر جامعه باید درک کاملی از ضرورت وجود امنیت و نیز قواعد و اصول امنیت آفرین داشته باشد. در غیر این صورت، هیچ دستگاه و ابزاری نمی‌تواند امنیت را در دراز مدت در جامعه برقرار کند؛ چرا که این دستگاه‌ها به تنهایی برای ایجاد امنیت کافی نیستند و قطعاً بخشی از امنیت متکی به اعتقادات، بینش‌ها و ارزش‌های جامعه است (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۹۴-۱۸۱).

چشم‌انداز فرهنگ عمومی در کشور های توسعه یافته و در حال توسعه

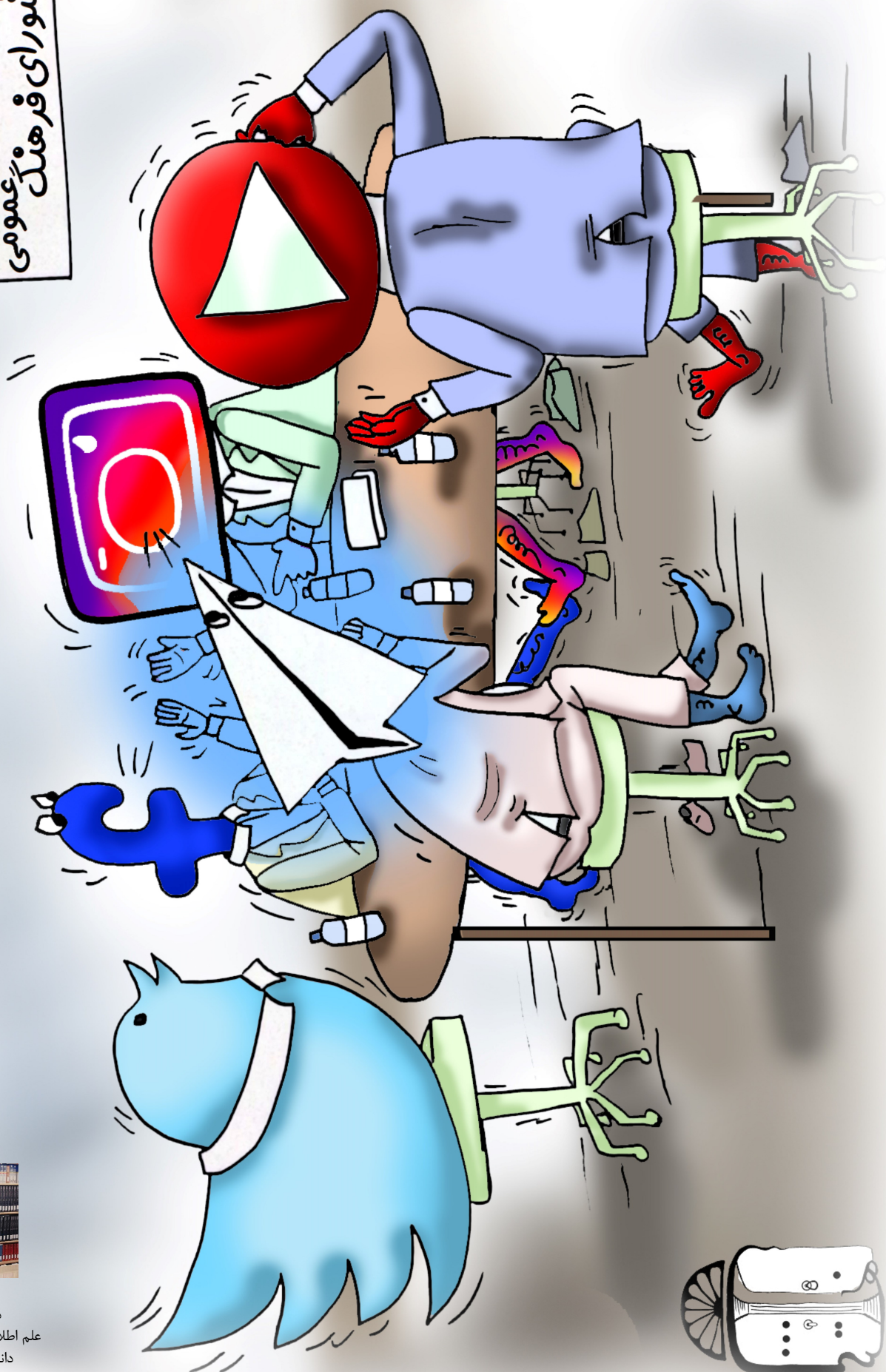
چشم‌اندازهای فرهنگ عمومی در آینده‌ای قابل تصور را نمی‌توان از روند منطقی شکل‌گیری آنها از انقلاب صنعتی تا انقلاب اطلاعاتی و از این انقلاب تا امروز جدا کرد. بنابراین ما در چشم‌اندازهای فرهنگ عمومی در سطح کل جهان چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه با موقعیتی متناقض و بسیار حساس رو به رو هستیم که بیشتر به یک بن بست شباهت دارد. بنابراین چشم‌انداز برای کشورهای توسعه یافته، در حال حاضر جز تداوم بخشیدن به گروهی از سیاست‌های مدیریتی کوتاه و میان مدت برای مدیریت تفاوت در سطح روزمرگی و سبک زندگی با توجه به فرهنگ‌های متعدد حاضر در آنها و تداوم یافتن‌های فرهنگ‌ها چه در دوره یکسان سازی شدنشان و چه در قالب مقاومت‌های فرهنگی و جماعت‌گرایی‌های جدی‌شان، نیست.

در کشورهای در حال توسعه، اگر مقاومت فرهنگی به صورت جدی نتواند شکل بگیرد و به ویژه از سطح نهاد‌های همومونیک که گفتمان‌های جهانی شدن را تکرار می‌کنند و آن‌ها را در قالب‌هایی گاه حتی واژه گونه و به ظاهر مخالف با آن‌ها را در قالب‌هایی گاه حتی واژه گونه و به ظاهر مخالف با آنها عملاً به نتیجه مطلوب می‌رسانند، خارج نشود، شانس زیادی برای پیدا کردن وضعیتی حتی نسبتاً بهتر وجود نخواهد داشت (فکوهی، ۲۲-۳۵).

منابع

گوهری پور، مرتضی، (۱۳۸۳). اشکالات کواپن به منطق موجهات و پاسخ بدان‌ها، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
منصوری، جواد، (۱۳۶۴). فرهنگ استقلال، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
فکوهی، ناصر، دانشیار گروه آموزشی انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

شورای فرهنگ عمومی



میبنا دربهشتی
دانشجوی کارشناسی
علم اطلاعات و دانش‌شناسی
دانشگاه قم، ورودی ۹۴
mobinadarbeheshti@gmail.com

